

عوذبالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

استاد: این که گفتید سرعت طیاره از حرکت زمین بیشتر است من هیچ توجیهی برایش پیدا نکردم.

تلمیذ: ...

استاد: بله لذا من گفتم سرعت طیاره از زمین بیشتر نیست اصلاً در نقطه قطب سرعت به صفر

می‌رسد.

تلمیذ: ...

استاد: کدام غرب؟ نه غرب استوایی، غرب طولی نه عرضی یعنی بالا بودید چون طیاره‌ها به این

سرعت نمی‌روند.

تلمیذ: ...

استاد: نه دیگر به آن که دیگر تعلق نمی‌گیرد این که از اول داده در واقع دارد آن کسری پول را دارد

دولت می‌دهد، این الان با این پول بخواهد برود می‌تواند برود منتهی چندسال بماند این پولش افت پیدا می‌کند

باید آنرا دولت طبعاً جبران کند، نسبت به این دیگر تعلق نمی‌گیرد.

تلمیذ: ...

استاد: نه کسی که به عمره می‌رود باید نیت واجب کند، آن امر عبادی دو چیز است یکی عمره است

و یکی هم حج است منتهی برای کسانی که در اشهر حج می‌روند اینها عمره‌شان، عمره تمتع می‌شود، حالا اگر

نه قبل از اشهر حج یعنی آن عمره را باید متصل به حج بکنند و از مکه هم نباید خارج بشود. حالا اگر در ماه

رمضان رفت، یک کسی می‌خواهد برود حج انجام بدهد ماه رمضان به مکه رسید خب این باید برود عمره را

انجام بدهد به عنوان عمره مفرده نه عمره تمتع چون در اشهر حج نیست، وقتی عمره را انجام داد آن وقت

می‌تواند خارج بشود دوباره به مکه برگردد و در وقت خودش هم حج را انجام بدهد. منتهی اگر خارج شد و

بیش از یک ماه طول کشید آن عمره‌ای که می‌آید انجام می‌دهد آن دیگر عمره مفرده برای دخول حرم است و

ارتباطی به آن وجوبی که انجام داده ندارد، آن وجوبش را انجام داده این عمره‌ای که انجام می‌دهد مثل افراد

عادی است که یک ماه از مکه دور باشند و بعد از یک ماه بخواهند وارد بشوند چه اهالی خود مکه، چه غیر

مکه این ربطی به عمره مفرده اول ندارد و این وجوبش یک وجوب دیگری است، دوتا وجوب است ربطی به

هم ندارد ولی اگر همین شخص در بلاد ناحیه می‌آید در مکه بعد از ماه رمضان که اشهر حج است می‌آید دیگر

عمره‌اش مفرده نیست بلکه دیگر عمره‌اش تمتع می‌شود یا اینکه بنابر نذر که این قران است این عمره را باید

متصل به حج کند و هردو واجب را دیگر انجام داده هم عمره انجام داده هم حج که در موطن خودش یک ماه یا دو ماه دیگر انجام می دهد.

تلمیذ: کسی که عمره تمتع انجام بدهد ...

استاد: نه دیگر واجب نیست مثل همه افراد می شود هر کسی یک ماه از مکه دور باشد بخواهد وارد مکه بشود باید عمره انجام بدهد این ربطی به عمره مفرده ندارد.

تلمیذ: ...

استاد: یکیش را انجام داد، الان کسی که برایش حج واجب نشده دارد الان عمره می رود خودش و زن و بچه اش یک واجب را انجام داده اند می ماند یک واجب دیگر که آن حج است، لذا اگر در وقتی بروند که مثلاً فرض بکنید در موقع حج است هنوز تا حج فاصله ای نمانده، وارد مکه بشوند دیگر وقتی برای عمره ای که وارد مکه بشوند ندارند، چون کسی که بخواهد وارد مکه بشود باید یک عمره را انجام بدهد کاری هم به وجوب و اینها ندارد چه فقیر باشد چه غنی باشد، اینها از این نظر فرقی ندارد، یک راست باید احرام ببندند برای عرفات چون دیگر فرصت انجام دادن عمره ورود به مکه نه عمره ای که برایش واجب است عمره ای که واجب بود انجام داد دو سال پیش رفت عمره مفرده انجام داد و از ذمه اش ساقط شد عمره ورود به مکه آن یک مطلب دیگر است فرصت برای عمره ورود به مکه ندارد احرام می بندد از میقات یا محاذی میقات مستقیم می رود برای عرفات، وقتی که آنها را انجام داد تمام شد بعد یک عمره مفرده ای که بر عهده اش است می رود انجام می دهد از همان تنعیم هم می تواند انجام بدهد هیچ ارتباط ندارد با هم اینها.

تلمیذ: ...

استاد: اگر در وقتی که بخواهد وارد بشود طبعاً آن عمره عمره تمتع خواهد شد چون در شهر حج قرار می گیرد دیگر عمره مفرده نیست، مگر اینکه نیت حج را نداشته باشد، مثلاً یک شخصی ماه ذیقعد وارد مکه می شود و بعد هم می آید بیرون می رود شهرش قصد حج ندارد این عمره مفرده است، ولی کسی که بخواهد قصد حج داشته باشد ولو حج مستحبی همین که در شهر حج وارد می شود عمره اش تبدیل به عمره تمتع می شود چون نیت حج دارد.

تلمیذ: ...

استاد: یا اینکه مثلاً کسی که فرض بکنید وارد مکه می شود حج را می رود انجام می دهد وقت برای عمره ندارد بعد هم مضطر می شود که برگردد می تواند شخصی را نیابت کند که عمره را از طرف او انجام بدهد همان عمره ای که به گردش هست آن دیگر عمره ورود به حرم است در واقع آن عمره ورود به حرم و مکه است، می تواند یکی را نیابت کند که برود انجام بدهد.

تلمیذ: ...

استاد: بله، خب البته ورود در حرم بر کسی که نیت برای حج دارد باید به حال احرام باشد آن از نظر است، غیر از کسی است که حالا در حرم است بعد حالا می‌خواهد بیرون از مکه بعد به مکه برود، کسی که از بلاد نائیه می‌آید آن برای ورود در حرم احرام می‌خواهد.

تلمیذ: ...

استاد: مثلاً داریم که لقب سیدالشهداء قبل از قضیه عاشورا به حمزه اطلاق می‌شد و بعد از قضیه عاشورا آن لقب فقط به سیدالشهداء برگشت و تعلق گرفت یعنی این جریان عاشورا این دیگر جهت عیدیت فطر و عید قربان و اینها را برداشت چون آن عیدی که مشترک بین همه هست عید فطر و قربان است.

تلمیذ: ...

استاد: نه همین است یعنی آن جهت سرور و عید بودن بخاطر این مصیبت منتفی شده مگر با ظهور، چون داریم هموم و غموم ما اهل بیت این مرتفع نمی‌شود مگر با ظهور امام زمان این هم همین است الذی جعلته للمسلمین عیداً این جنبه عیدیت دیگر برداشته می‌شود با آمدن واقعه عاشورا، دیگر عیدی در واقع نیست.

تلمیذ: ...

استاد: بله یعنی باطن قضیه، آن حقیقت قضیه آن جنبه سرور واقعی که مترتب بر عید هست آن دیگر یک اثری این قضیه در عالم ملکوت گذاشته که آن ...

من این مساله را نمی‌دانستم شنیده بودم ولی قضیه را متوجه نمی‌شدم، قبل از این مساله‌ای که برای مرحوم آقا اتفاق افتاد اصلاً از نقطه نظر نفسی و اینها یک حال و هوای دیگر داشتیم ولی بعد از آن جریان خیلی عجیب است که دیگر آن حال و هوا نیست گرچه خب مثلاً می‌خندیم انگار مثلاً الکی خوشیم ولی آن حالی که در آن موقع من احساس می‌کردم آن دیگر برای همیشه رفت، رفت که رفت که رفت حالا نمی‌دانم بگویم بعد از این هم همین خواهد بود آن را نمی‌توانم بگویم ولی آن جهت دیگر به اصطلاح نبود خب گرچه به حسب ظاهر حالات مختلفی انسان دارد، اما آنچه که ته دلش سابق احساس می‌شد آن نیست، یک همچنین تشبیهی را هم ما نسبت به این قضیه داشته باشیم و آن خلاصه واقع مساله و جریان عاشورا دیگر رفت، آن حالت انبساط به اصطلاح عالم تکوین، عالم بشاشیت و انبساط عالم تکوین رفت، این قضیه قضیه عجیبی بود، خیلی عجیب است، یعنی این قضیه را نمی‌شود اصلاً بطور کلی فهمید، اصلاً امکانش نیست، مگر برای کسی که او عارف باشد و از نظر ادراک متحد باشد او می‌فهمد بقیه بر سر و سینه‌شان می‌زنند.

یک روز ما نشسته بودیم یک شب از همین ایام عاشورا و اینها نشسته بودیم کسی هم منزل آقای حداد نبود آن شب، فقط مرحوم آقا بودند و اخوی ما و یک نفر دیگر هم - حاج محمدعلی - کسی دیگری نبود

ایشان یک قضیه فرمودند که تا حالا هم نگفته‌ام، از یکی از اصحاب یعنی یک حالتی که برای او اتفاق افتاده بود و برایش شبهه‌ای شده بود، نه اینکه شبهه، در ضمیرش، در کدام مرتبه از نفسش چه قضیه‌ای خطور کرده بود که حضرت تا این را رفع نکردند او را نفرستادند، اصلاً یک چیز عجیبی است، باید افرادی که در آنجا بودند - البته ایشان توضیح دادند - تا خالص نکردند نفرستادند یعنی آن تمام شد و برطرف شد و افرادی که در آنجا بودند و از نقطه نظر آن ربط و صفا و صدق بطور کلی خالص خالص صددرصد، اصلاً این قضیه عاشورا چیز عجیبی بود به اندازه یک درمیلیارد هم ناخالصی نمی‌بایستی درش می‌بود، یعنی این یک قضیه‌ای بود که ... در زمان پیغمبر هم خیلی جنگ‌ها اتفاق افتاد، در زمان امیرالمؤمنین هم اتفاق افتاد در زمان امام حسن هم بود، در صفین کشته شدند حالا اینها که در صفین کشته شدند همه اینها صددرصد چی بودند؟ نه مراتب مختلفی داشتند، در زمان پیغمبر طرف رفت کشته شد و شهید راه خر شد پیغمبر گفت از خره خوشش آمده بود رفت خر را بردارد اتفاقاً آن خرسوار بر این غلبه کرد و بعد حضرت فرمودند: نه بابا این شهید خر شد، این شهید نشد این رفت غنیمت بگیرد که با آن خر جایش عوض شد، خب در رکاب پیغمبر ما می‌بینیم از این مطالب هست، اما در این قضیه عاشورا همچنین مساله‌ای نبوده اصلاً یک چیز عجیبی بوده، لذا از هیچ قضیه‌ای ما خاطره نداریم، جنگ احد هم اتفاق افتاد در جنگ احد عموی پیغمبر هم کشته شدند، خیلی افراد کشته شدند، حنظله غسل الملائکه بود، اینها خب اخلاص داشتند، ولی حمزه سیدالشهداء که آمد برای جنگ احد پیغمبر گفته بودند که جنگ را در مدینه انجام می‌دهیم و این مخالفت کرد: یعنی چی در مدینه انجام بدهیم؟ به ما می‌خندند می‌گویند شما رفتید در خانه‌تان و در شهرتان نشستید و دارید می‌جنگید ما پهلوانیم و می‌رویم بیرون و ترتیب همه‌شان را می‌دهیم ... این قضیه در عاشورا نبود، حالا حمزه چقدر مقام دارد اینها به جای خود محفوظ ولی جریان احد جریان عاشورا نیست، این است قضیه، همه شهیدند، همه آنها مثلاً دارای مقاماتی هستند، اما این مساله عاشورا یک قضیه دیگر است اصلاً یک چیز دیگر است، یک حساب و کتاب دیگری دارد و مساله‌اش اصلاً فرق می‌کند.

در روز عاشورا حضرت ابوالفضل با حضرت علی اکبر با هم قرار گذاشتند که ترتیب همه لشکر را بدهند و می‌کردند برایشان این قضیه سخت نبود و این مساله را انجام می‌دادند، ولی امام حسین نمی‌گذارد، صدایشان می‌زند بینشان جدایی می‌اندازد و متفرق می‌شوند، یعنی کاری انجام می‌شود که این قضایا انجام نشود، مطالب انجام نشود، ما به هر مرتبه از مراتب یقین برسیم، به هر قضیه برسیم، در یک مساله‌ای که می‌بینیم می‌خواهد اتفاق بیفتد باز در ما نیت ناخالصی هست، برای خدا داریم انجام می‌دهیم، ولی می‌گوییم بزنیم پیروز شویم، برای خدا بزنیم پیروز شویم، حساب اینها را برسیم، در قضیه عاشورا طرف زرهش را درمی‌آورد عابس می‌گفت چه می‌خواهید؟ می‌گفت از چه می‌ترسید؟ این را درآوردم زرهش را درمی‌آورد چون ازش

می ترسیدند همه فرار می کردند دید اینها می ترسند این هم خب بالاخره کاری از دستش بر نمی آید نمی تواند خودش را بزند پس بالاخره از آن طرف این مساله انجام بشود گفت اگر این مانع من است در آوردم این زرهش را در آورد خیالمان راحت شد حمله کنیم و تیغ بزنییم و فلان کنیم آنجا قضیه اینطور بود حالا ما داریم همه را می گوییم عاشورا!!!، هرکجا تقی به توقی بخورد می گوییم عاشورا!!! هرکجا که چیزی بشود عاشورا، عاشورا شده این شده آن شده.

اگر عاشورا شده پس چرا آن عاشورا همه دنیا را عوض می کند ولی این عاشوراها دنیا را عوض نمی کند چرا؟ عاشورا که عاشورا است دیگر، چرا در آن عاشورا همه حیوانات و وحوش و طیور و اینها همه بر می گردند ولی در عاشوراهای دیگر این خبرها نیست؟ چرا در این عاشورا همه مردم از پیر و جوان و بچه و اینها انقلاب پیدا می کنند؟ مشخص است دیگر انقلاب پیدا می کنند ولی در آنها نیست. چرا در این عاشورا مسیحی و یهودی و زرتشتی ... اینها همه می آیند شرکت می کنند در مجالس عزاداری و فلان و اینها شرکت می کنند نذر می آورند و گوسفند می آورند نمی دانم چه می کنند ولی در بقیه عاشوراها چرا نیست؟ عاشورا عاشورا است دیگر تفاوت نمی کند آن هم خون است، گلبول قرمز و سیاه و سفید و بنفش همه یکی است.

خب یعنی ما باید چشممان را به روی همه ببندیم و فقط از یک دریچه نگاه کنیم؟ از یک دریچه باید مساله را ببینیم؟ یک حبیب بن مظاهر را در روز عاشورا بیاید به ما نشان بدهید که آقا این مثل حبیب بن مظاهر است، این مثل مسلم بن عوسجه است، این مثل حضرت ابوالفضل است، این مثل حضرت علی اکبر است این مثل حضرت زینب است، خب بیاید نشان بدهید ببینیم این حضرت زینبی که الان هزار هزار حضرت زینب در همه دنیا داریم یکیش را نشان بدهید ببینیم کیه و چیه؟ این همه ما از حبیب بن مظاهر داریم بنده خودم شنیدم از یک شخص که داشت صحبت می کرد فوت کرده و می گفت ای حسین اگر تو یک حبیب داشتی ما هزارها حبیب داریم! اگر تو یک علی اکبر داشتی ما هزارها علی اکبر داریم! بنده خودم شنیدم در مشهد هم شنیدم نماز جمعه می رفتیم آن موقع، خب جناب آقای که سخنگو هستی شما هزارها پیشکشان، صدتا، صدتا پیشکشان ده تا، یک دانه حضرت علی اکبر بیاورید تا من بگویم این حضرت علی اکبر کی بوده این مثلش هست یا نیست؟ خب حالا فرض کنید یک همچین آدمی دیدگاهش چیست؟ دیدگاهش نسبت به قضیه عاشورا چیست؟ قضیه کربلا چیست؟ چطور تصور می کند؟ چطور مساله را ارزیابی می کند؟ خب این بلند می شود می آید به همه می گوید عاشورا دیگر، این آقای که می گوید الان هزارها علی اکبر و حبیب بن مظاهر داریم و کارخانه مان هی بیرون می دهد از این حبیب بن مظاهرها هرکجا یک قضیه اتفاق بیفتد این دیدگاه می گوید عاشورا است فقط چهره عوض شده زمان عوض شده تغییر پیدا کرده.

امام حسین در روز عاشورا خون حضرت علی اصغر را می گرفت به هوا می پاشید تا بواسطه به زمین

آمدن، زمین کن فیکون نشود و همه را بگیرد و بمالد به هم و له کند و برود - در روایت داریم - بچه اش را دارند جلوی تیر می زنند و این بخاطر رحمة علی العباد این عمل را می آید انجام می دهد که یک قطره از خون حضرت علی اصغر نباید به زمین برسد، خب حالا بگویند دروغ است اینها را غلات شیعه در آوردند خیلی خب شما بگویند دروغ است!

الان طرف می آید می جنگد و می رود در یک جایی که عمداً بزنند بگویند آقا نگاه کن زدند اینجا را چیز کردند ای مردم بیایید ببینید، از توی مدرسه می جنگد تا وقتی که بمب بزنند بگوید: آقا ببینید زدند بچه ها را همه را کشتند رفتند در حرم امیرالمؤمنین سنگر گرفتند که چی؟ که توپ بخورد بگویند آمریکایی ها زدند حرم را خراب کردند ای دنیا بدانید این هردو عاشوراست؟ این یکی است؟ متوجه می شوید، من نمی دانم اصلاً خنده دار است این تصورات و اینها که آی بیایید ببینید زدند دیوار را خراب کردند، آن وقت همین عاشورایی های ما می آیند پنجاه نفر از زوار را در همین صحن امام حسین می کشند ما در آن سفری که رفتیم برای عتبات تمام عکسها را آورده بودند بین الحرمین گذاشته بودند عکس هایی که همین عاشورائیان آمده بودند دیوار امام حسین را آتش زده بودند درها را آتش زده بودند و همه را گذاشته بودند تا دو هفته بعد برش داشتند و بعد می نوشتند اینها چیزهای ولایت هستند، اینها چیزهای مهدی هستند، منتظرین مهدی را نگاه کنید، یک مسافتی بود عکسها را همه را جمع کرده بودند اینها را گذاشته بودند، متأسفانه ما هم فقط ... خوب شد یک عاشورای امام حسینی پیدا کردیم که به این وسیله بتوانیم هر چیزی را به او بچسبانیم، حالا اگر امام حسین نبود نمی دانستیم سراغ کی برویم، در این تاریخ چکار می خواستیم بکنیم.

آدم بلند بشود یک جا برود و در یک موقعیت خطرناک قرار بگیرد و از آنجا یک اقدامی بکند که وقتی اقدام متقابل می شود یک خسارتی وارد بشود و بعد های ای دنیا ببینید دارند چکار می کنند، ببینید دارند مردم را می کشند، ببینید مدرسه را بمب زدند، چقدر بچه مُرده، خب بلندشو برو کنار، برو در بیابان، اگر راست می گویی در وسط بیابان بردار هرکاری خواستی بکنی بکن، مگر تو دنبال شهادت نیستی؟ چرا می روی در مدرسه تیر می زنی؟ مگر تو دنبال شهادت نیستی چرا می روی در حرم امیرالمؤمنین از آن پشت سنگر می گیری؟ خب شهادت شهادت است دیگر، آن وقت مهم هم این است که مردم هم می فهمند یعنی آنهایی که آن طرف قضیه اند آنها کلک ما را می فهمند، آنها می فهمند این بساط ما را، خوب می فهمند ولی توجه نمی کنند به ما می خندند و نیش خندی هم به ما می زنند و کار خودشان را می کنند

تلمیذ: ...

استاد: البته انصار خود حضرت متفاوتند، مرتبطين خاص با ایشان متفاوتند، البته در خود اصحاب سیدالشهداء هم مراتب بوده، حبیب بن مظاهر خب با حربن یزید ریاحی فرق می کرد، یا عابس فرق می کرد، ولی

همه اینها به مقام خلوص رسیده بودند و خالص بودند و در همان مرتبه خودشان از این نظر خالص بودند، یعنی فقط و فقط یک مطلب را اینها احساس کرده بودند و آن این بود که منحصراً هرچه هست فقط در تحت مُخیم سیدالشهداست. این را احساس کرده بودند و لذا می گفتند اگر هزار بار کشته بشویم باز دوباره زنده بشویم باز ما دست بر نمی داریم این را واقعاً احساس می کردند، یعنی شوخی نمی کردند واقعاً می گفتند، این واقعیتی بوده ولی از نقطه نظر مراتب معرفت آنها با هم تفاوت داشتند.

تلمیذ: ...

استاد: در این سیصد و سیزده نفر اینها افرادی هستند که به رتق و فتق مشغول هستند اما یک اصحاب خاصی بودند که اینها بالاتر از این حرفها هستند.

تلمیذ: با این حساب حضرت مسیح هم جزء اصحاب خاص نیست؟

استاد: نه عرض کردم آنها اصلاً یک حساب دیگری دارند، نه دیگر آن حسابش جداست آن پیغمبر است و ما نمی توانیم بگوییم.